

خللی بهم نرسانیده و از درجه نوکری فدوی در آن حضرت چیزی کاسته نشده که از روی قوت قلب بخدمت پردازد. امیدوار است که در جواب عریضه فدوی به دستخط مبارک فدوی را آسوده فرمایند که در تکلیف خود بصیر و بعد از شش سال خدمت و دو سال بی‌کاری زیاد از این پریشان خیالی افا لا نداشته باشد. زیاد از این جسارت است. امر کم العالی مطاع . و اگر غیر از این که فدوی عرض نموده خیال دیگر داشته باشند باز اختیار دارند زیرا که شیوه نوکری بجز استدعا چیزی نخواهد بود تا مرحمت جناب عالی چه اقتضا فرماید . اطمینان قلبی که دارد به مرحمت جناب عالی است و خدمات خود و طرز صداقتی که پیشنهاد فدوی است.

## بقعه یحیی بن زید (ع)

در شماره فروردین ۱۳۵۱ از آقای رحمة الله نجاتی مقاله‌ای در باره بقعه یحیی بن زید - علیه السلام بچاپ رسید که از هرسوی مورد اعتراض واقع گشت. استاد اجل پوهاند عبدالحی حبیبی رئیس انجمن تاریخ افغانستان و یکی دیگر از ادبای نامی آن کشور عزیز انتقادی و تکذیبی مستدل فرمودند که در شماره‌های بعدی به طبع رسید .

از ادبای ایران هم در همین زمینه چند مقاله رسیده که درج نمی‌شود زیرا تکرار مکررات است . از جمله مقاله‌ای است از آقای محمد مهدی حسین پور که گویا دبیر آموزش و پرورش در شاهرود است . مطالب این مقاله تازگی ندارد ، آنچه جالب است زیبایی خط است . با این که مجله را استعداد مالی نیست تمام مقاله را گراور کردیم ، تا دانشمندان و هنروران همسایه ایران و جهان ادب توجه فرمایند که خط فارسی با این مایه زیبایی فرسودنی و مردنی نیست و گرچه فرزندان ناخلف تیشه برافکندن آن راتیز کنند. از وزارت آموزش و پرورش هم توقع است که این دبیر هنرمند را تشویق فرماید .

در شمار حکیم فروردین جاری شمردی در احوالات جناب یحیی بن زید بن علی بن محسن علیه السلام تعلیم تالی  
رحمت الله بنجا آنگسند کاوس در ان نامه گرامی مرقوم یافته ضمن کمال اتقان از نویسنده محترم که  
ذکری از یکی ستارگان آسمان رسالت و خاندان ولایت بمیان آورده اند اینجانب را بر آن  
داشت که مختصری در این خصوص بر نشسته تهر بر در آورده

آقای نجفی خروج جنابگی را از کوفه تا نین بر بر رفته نهالت بقدر کتاب نفیس نفی الامال بیان فرمود  
و پس مدفن آنجناب را بر خلاف حقیقت درسته کیونتری گنبد کاوس دانسته است درحالیکه در متن کتاب  
ایشان دلالت محکم و استواری وجود دارد که مدعیان را مدلل میازد:

اینک برای رفع هرگونه ابهام منباج و اتخاذ مستبری که بقدر تشریف حضرت یحیی را در جزوه جان یا جزوه  
«این شهر در فاصله بین مرو و خراسان از بلاد خراسان است» روشن و اثبات نماید بطریق  
باز گویند:

۱- در تاریخ یعقوبی آمده نصر بن سیار در زمان هشام یحیی بن زید بن علی بن محسن را دستگیر و او را  
مهر برد و در قهقندز «عرب کهن» زندانی و خبر او را به هشام گزارش داد لیکن رسیدن نامه اش  
با مرگ هشام مطابق فال پس ولید با نوشت که از ادش کن، یحیی بن زید را به پیش از شهر برد  
و گروهی از شید بروی گرد آمدند و گفتند تا کی بخوای تن بیدار در حد و دیکصد و هشت مرد

بمراه وی فراجم آمدند پس برگشت و پیش او آمد و عمرو بن زراره قسری عاشرین بود به جنگ او برقت  
 و با وی نزد کرد لیکن یکی بر او ظفر یافت و خود و همراهانش انگشت داد و او هم ایشان را گرفت  
 و سپس نازا اتقیب کردند تا عمرو بن زراره را در یافتند و او را کشتند و یکی قصید پنج بیت بسیار غنچه بر نصران  
 مسلم بن احوذ بلالی را بگفت وی فرستاد و سلم میرفت تا به سرخس رسید و یکی بسیار بود تا به باغ عیس  
 و بر مرور و و پیشستی کرد چون نصر بن سیما خبر یافت با سیما بن خود بسوی او بسیار شد و در جزجان  
 با او و بر گشت و جنگ سختی میان او و یکی روی داد تا تیری آمد و بر یکی نشست دشمنان پیش خینند  
 و سرش را بریند و یارانش پس از وی جگیدند تا هکلی گشته شدند

۲- ابوعلی طبیبی وزیر منصور بن نوح سامانی تبرجم تاریخ طبری پس از تشریح اجالی از جریان امر تاریخ خود  
 آورده است یحیی با منقاد تن باد و هزار جنگ کرد و بسیار انگشت و عمرو بن زراره را انگشت و خوا  
 همه برگرفت و در و همراه نهاد نصر بن سیما سلم بن احمد را با پنج هزار مرد طلب او فرستاد چون بگذ  
 اند آمد او از هرا برفت و روی بگوزگانان نهاد و سلم از پس او برفت یحیی با او بگریست و سلم با  
 حرب کرد و از کسای او بسیار بگشت پس مردی نام او عیسی بن سیما تیری نزد یحیی را بر او  
 بدان تیر برد چنانکه بدانش مرده بود :

۳- مسعودی در مروج الذهب متذکر است پروزگار و لیدین زید یکی بن زید بن طین حسین غلی

علیه السلام در جوزجان خراسان بر ضدستم جویری که بر مردم میزفت پافاست و نصر بن سید  
 مسلم بن اهورا زنی را بقابلد او فرستاد و یکی در آثامی جنگ در دیکده ای بنام ابروئه کشته  
 و بانجام خاک رفت و قبرش تاکنون معروف و زیارتگاه کسان است بچی جنگهای بسیار داشت  
 و در معرکه تیری بدگنج او خورد و از پا درآمد و یاد زانش مگر بخیتند سرش را بریند و پیش وید فرستادند  
 و پیکرش را در جوزجان بیاویختند و همچنان آویخته بود تا ابو مسلم بسیار گذارد دولت عباسی  
 خروج کرد و مسلم بن اهورا کشت

۴- در مقدمه نفاذ ناصر شمر و نیز ذکر می از شهر جوزجان رفته است آنجا که میگوید در هیچ الاول نسج و عین

ابن ابراهیم «۴۳۷» که امیر خراسان ابوسلیمان جبری بکت داد و بن یحیال بن سلجوق بود از مر و بر فتم  
 بشغل دیوانی و به تیج دید مر و ال رود آدم که در آن وقت سن راس شتر می بود گویند هر حاجت در آن  
 روز خوانند باری تعالی و تقدس روا کند بگوش ای رقم دور کت نماز بگردد و حاجت بخواستم تا خدا  
 تبارک و تعالی مرا تو انگری میستی و بد بسد اضاف نموده و میگوید و از آنجا جوزجان خندم قریب شایم بودم

۵- در کمال التواریخ ابن ایمر آمده است در سال ۱۲۵ هجری یحیی بن زید بن علی بن یحیی بن علی بن

علیه السلام در خراسان کشته شد و پس از شرح مفصلی بیان میکند که نصر بن سید را مسلم اهورا

بدنبال او «دیچی» فرستاد و در جوزجان با او مقابله کرد و جنگی بسیار سخت رخ داد و در گورداری

برجبه یحیی اصابت کرد و شهید شد:

۶- حمدانہ مستوفی قزوینی در تاریخ گزیده آورده است پس از شگفت عمر بن زرارہ یحیی مغموم بلخ کرد نصر بن  
 سیار مسلم اخوز را بجاگت او فرستاد حرب کرزند ناگاہ تیری بریحی آمد و شهید شد کس ندانست که  
 که انداخت و او را با برادر بردار کرزند پنجان بودند تا بعد مروان الحمر ابو مسلم صاحب  
 ایشان را از دار فرود گرفت و گھود کرد و در عسرای او کسال در شهر شتابور نوه وزاری میگردند و جامه های  
 سیاه پوشیدند:

۷- فیض احمد بن جلال الدین محمد خوانی در کتاب مجمل فصیحی در حوادث سال ۱۲۴۴ ینویسد  
 خروج یحیی بن زید بن زین العابدین علی بن حسین علی مرتضی رضی اللہ عنہم و ہم در این سال <sup>بیتا</sup>  
 در جوزجانان خراسان بردست نصر بن سیار که او را بردار کرد و بگذاشت تا زمانی که ابو مسلم  
 صاحب الدعوة او را از دار فرود آورد و جوزجانان دفن کرد و هفت روز در تمام بلاد خراسان <sup>شش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی</sup>  
 او نوه کرزند و تغزیه داشتند:

الکون با توجه براتب مذکور که بطور اجمال بدان اشارت رفت تمام مورخان بزرگ و مورد اعتماد  
 عقیده و اتفاق کلمه دارند بر اینکه خطیر جناب یحیی در اوائل قرن دوم منحصر و محمد و میشود در مشرق ایران  
 که در آن تاریخ مرکز ایالت خراسان شهر مرو و حاکم آن نصر بن سیار مہوش از جانب یوسف بن عمر

شقی حاکم گفته بوده است و باز جمله‌گی بر آنند که محل حادثه و قتل جناب بی درنهم جز جانان تفت  
افتاده و در محفل بنحاک سپرده شده است و جای هیچگونه شک و تردیدی نیست .

در اینجا اجازه بنماید چند کلمه در شخصیت مانند آن شاهزاده عالمقدر اشاره نموده و بی آنکه نیت روضه خوانی  
داشته باشد مقایسه‌ای موزن بین محاربه آنحضرت و واقعه جاگنده از لقب بهل در دریاچه برابر با خبر دریا

پوشیده نیست باران بادغای امام حسین علیه السلام که هر کدام وید وید همسر و فرید جهان بودند و نظری  
مانند آمان نیستوان یافت در میدان نبرد چنان شجاعتی از خود نشان دادند که چشم روزگار چنین  
فداکاری را بنمونه ندیده است . بهشتی مداری که مانند کتاب روضه باشد کاشفی و غیره که در دست است .

هر یک عده بسیاری از لشکریان زیاد ملعون با بد زکات جیم روان ساختند و مهمتر از همه آن نیکباز عالم  
بشریت و نمونه کامل انسانیت و آن مبارز عالمقام عظیم و پیدادگری نبی سیدالشهدا حسین بن علی  
علیهما سلام که در آن نبرد تاریخی عنوان الشجاعة الحسینیه را شنید ساخت آن بزرگوار خود به تنهایی  
جمیعت کثیری از اشتهار را بعد از اب الیم بسیار فرمود مع انفس مورخان چون محمد بن جریر طبری

و ابن اثیر و غیره در غایت انصافی کلمه لطافت تقارر از ۸۰ تا ۱۸۰ بیشتر ضبط نموده اند و جای بسی  
تأسف است درین حال همین مورخان و زور در جناب بی بالا اتفاق مقرر و متعرف شده اند که آن  
در شب باور علیه حسرو بن زراره قیام فرمود و پس از نبرد مردانه‌ای عمرو بن زراره را مقتول و باقیات

برده‌ها را مرد جنگی چیره‌شد و این پرزوری خود در دوره اسلام بی سابقه و عظمت است و دلالت  
 معلوم است این صفات ممتاز و ملکات فاضله از نیاکان و اولا تبارش بارش برده است  
 باینجه ارباب خطابه و سخن از این آقا زاده عاقل مانده و نیز اصحاب علم و دانش در موضوعات  
 گوناگون نگارش و تالیفاتش تدوین نموده اند و لیکن متأسفانه شرح حالات آن جناب آنطور که باید  
 توجهی مبذول نفرموده اند: محمد مهدی حسین پور

### هم امتنان و هم استدعا

مسموع افتاد که دوستان مجلهٔ یغما به مناسبت سال بیست و  
 پنجم انتشار مجله که يك ربع قرن است در نظر دارند احتفانی  
 ترتیب دهند. به صراحت تمام عرض می‌کنم که من بنده حبیب  
 یغمائی از هرگونه تظاهری در تجلیل و تحسین مجله یغما و  
 یغمائی چه تشکیل مجلس و چه تدوین کتاب سخت ناراضی و  
 ناخشنودم.

با تقدیم سپاسگزاری دوستان عزیز را به مقدسات عالم  
 سوگند می‌دهم که از این اقدام جداً منصرف شوند و آزرده‌گی و  
 شرمندگی این مسکین مستمند را موجب نشوند.

حبیب یغمائی